

مورخ ماه اکتبر یا نوامبر ۱۹۱۱ در پاریس: درباره لزوم تجدید ادیان و نیاز به تعالیم جدید

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



مورخ ماه اکتبر یا نوامبر ۱۹۱۱ در پاریس:
درباره لزوم تجدید ادیان و نیاز به تعالیم جدید¹

(خطابات جلد اول، ص ۲۵۴-۲۵۹)

هو الله

آفتاب جهانتاب آسمانی را طلوع و غروبی و از این جهت کیهان را ربیع و خریفی و فصل تابستان و زمستانی. این دور دائم است و از لوازم ذاتیه عالم وجود، تغییر ندارد و تبدیل نجوید. چون موسم ربیع

¹ خطابه مبارک در پاریس



ORIGINAL



AUDIO

آید آفتاب فیض جدیدی نماید، حرارت و شعاع بتابد ابر نیسان ببارد، و نسیم جان پرور بوزد، ابر بگریزد، و چمن بچندد، نسیم بهاری مشکبار گردد و دشت و کهسار گلشن و گلزارشود، اعتدال ربیعی جلوه نماید، جهان روح تازه یابد و حشر جدید بر پا گردد.

همچنین شمس حقیقت را طلوع و غروبی و عالم جان وجدان را موسم ربیع و خریفی چون اشراق فرماید، انوار بتابد و حیات بخشد، نسیم گلشن عنایت بوزد و ابر رحمت ببارد و حیات جدید بدمد و حشر بدیع بر پا نماید، قیامت کبری گردد، طامه عظمی رخ بگشاید، حقیقت کائنات به حرکت آید و ترقی در نفوس و ارواح و عقول حصول پذیرد، جهان جهان دیگر گردد و عالم انسانی از فیض جلیل اکبر نصیب وافر یابد. و بعد از این بهار روحانی، موسم صیف آید و اشجار بثمر رسد و دانه ها خرمن گردد. یعنی شجره عالم انسانی بثمر آید و به فضائل نامتناهی مزین شود. بعد موسم خریف روحانی آید، مواهب ربیع الهی نماند و آثار بهار ربانی رو به زوال نهد، کمالات رحمانی نقصان یابد و علویت عالم انسانی مبدل گردد. موسم زمستان آید، شدت برودت احاطه کند، نمود و جمود جلوه نماید، یأس و حسرت رخ بگشاید، ظلمت احاطه کند، غفلت و ضلالت خیمه برافرازد. عالم جهان و وجدان از نفس رحمن محروم گردد و طیب مضموم مقطوع شود، دوره منتهی گردد. دو باره صبح نورانی از افق هدایت کبری بدمد و شمس حقیقت از افق اعتدال بتابد و حشر و نشر اکبر گردد و نیر آفاق چنان اشراق نماید که حقایق کائنات فیض ابدی یابد و انوار موهبت کبری شرق و غرب را روشن نماید و جهان دل و جان روضه رضوان گردد و فضائل عالم انسانی در قطب آفاق خیمه زند و علم هدایت کبری در اوج اعلی موج زند.

لذا وقتی شمس حقیقت از افق موسوی اشراق کرد و فیض نامتناهی بخشید. بعد از آن نقطه غروب نمود از افق عیسوی اشراق کرد و به فیوضات ابدیه جهان را مه تابان نمود، و نفعه روح القدس در جسد امکان دمید و حیات ابدیه بخشید. پس از او مطلع محمدی اشراق نمود و عالم امکانرا منور فرمود، ظلم و پیداد بر انداخت، عدل و انصاف خیمه بر افراخت. پس از او مطلع نقطه اولی طلوع کرد و عالم وجود را به بشارت کبری زنده نمود، انوار هدایت مبذول داشت و اسرار حقیقت آشکار کرد. حال نیز اعظم کوکب ملاً اعلی از افق موهبت کبری، حضرت بهاء الله نهایت اشراق بر آفاق فرمود. حشر جدید رخ نمود و نشر بدیع انتشار یافت، شرق منور گردید و انوار آفتاب در غرب منتشر شد. بهار الهی در نهایت عظمت جهان فانی را مظهر فیوضات نامتناهی نمود، و حرکتی فوق العاده در عالم عقول و نفوس حصول یافت. وحدت عالم انسانی علم برافراخت و خیمه الفت و محبت در قطب آفاق سایه

افکنند. بدایع و آثار و حقایق و اسرار کائنات در این قرن بر صد قرن افزود و چنان جلوه نمود که عقول اولی الالباب حیران گردید.

حال نفوسی که اهل حقیقت بودند و پرستش آفتاب می نمودند و عاشق انوار بودند، چون شمس را در افق موسوی مشاهده نمودند، استفاضه از فیوضات الهیه کردند و چون نیر حقیقت انتقال به افق عیسوی کرد، مشاهده آفتاب را در آن نقطه حقیقت نمودند و از مطلع موسوی به مشرق مسیحی توجه کردند. و لکن آنان که پرستش نقطه موسوی می نمودند و از شمس حقیقت غافل، چون آن کوکب نورانی از نقطه موسوی به مطلع عیسوی انتقال نمود محروم از مشاهده آفتاب شدند و در آن نقطه موسوی مخمود و محروم ماندند. و همچنین عیسویانی که پرستش نقطه عیسوی می نمودند، چون شمس حقیقت در نقطه محمدی انتقال نمود، محروم ماندند، ولی نفوسی که مفتون آفتاب بودند، نور حقیقت را در افق محمدی مشاهده کردند. و چون آن کوکب لامع بافق نقطه اولی انتقال نمود، اهل حقیقت پرستش آفتاب نمودند، محروم نگشتند. و چون نیر اعظم از مطلع بهاء الله در نهایت حرارت و اشراق پرتو بر آفاق انداخت، نفوس جاهله اهل بیان که مخمود ترین طوائفند، در نقطه نقطه اولی ماندند و از فیض ابدی بهاء الله محروم گشتند و باوهام واهیه تشبث و به ظواهر کتاب از واضع کتاب محروم گشتند. و حال آنکه نقطه اولی به صریح عبارت می فرماید که: "به کتاب و بما نزل فی الکتاب و حروف حی و واحد بیان که نفس مبارک نوزدهم است، در یوم ظهور مبادا محتجب شوید". و این تأکید است که مبادا به ادلاء و مرایا از شمس محتجب مانند. این قوم محتجب ترین طوائف عالمند زیرا در هیچ دور و کوری چنین نصوص صریحه الهیه نبوده. حال بیانیها به بهانه یک مرآت بی عرضه که مانند حجر و مدر افسرده است، از شمس حقیقت محروم ماندند و در ظلمت اوهام مستغرقند. تَبَّاهُمْ وَ سَحَقَّاهُمْ وَ احسرتاً علیهم.

حال شما باید در هر دم هزار شکرانه نمائید که الحمد لله در هیچ نقطه ای محبوب نماندید، زیرا شمس حقیقت را می جوئید از هر نقطه ای طلوع کند پرستش آفتاب می کنید از هر مطلعی اشراق نماید، در بحر هدایت مستغرقید و به نور موهبت کبری منور دیده بینا دارید و گوش شنوا و مستفیض از موهبت کبری.

